أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

 یك روایتی به نظرم رسید در طول راه كه بودیم، آن را عرض كنم ... این روایت شیرین از معصوم ... علیه السلام روایت است كه فرمودند كفی بالمرء یشتغل بعیوبه عن عیوب الناس [طوبی لِمن شَغله عَیبُه عن عُیوب النّاس‌[[1]](#footnote-1)] یعنی اگر انسان متوجه نقائص خودش باشد و متوجه مراتب جهل و عدم كمال و عدم معرفت باشد، خواهی نخواهی باید به خود بپردازد و از سركشی به سایرین و حالات سایرین پرهیز كند.

 در این اواخر در زمان ... مرحوم آقا یك روز ایشان راجع به پرداختن به خود برای دوستان خود صحبت می‌كردند. می‌فرمودند كه سالك آن كسی است كه در حركت به سوی خدا چشم از عیب ببندد و فقط متوجه خود و آغاز خود و كارهای خودش باشد. درست مانند آن شاگرد و دانشجویی كه برای رسیدن به امتحان [انتها] و به دست آوردن نتیجه تلاش می‌كند و تمام همّ و غمّ خود را [مصروف‌] كسب اطلاعات برای نتیجه بهتر قرار می‌دهد. شما دیدید كه به جای كتابت و به جای مطالعه وقتی كه یك هفته بیشتر به امتحان باقی نمانده، هی این شخص حركت كند و در منزل این و آن، دوستان و آشنایان همكلاسی‌ها برود و هی سوال كند شما چقدر درس خواندید؟ شما چقدر آمادگی دارید؟ اگر ملاحظه كنید می‌گویند از عقل بی بهره است وقتی یك هفته بیشتر به امتحان باقی نمانده سركشی كردن و سراغ این‌وآن رفتن و ... از دیگران رفتن و پرس و جو كردن یك كار ابلحانه است. فرمودند سالك [راه‌] خدا مانند آن شخصی است كه فردا صبح امتحان دارد و باید از شب تا صبح خودش را آماده كند.

 مرحوم علامه طباطبایی در آن زمانی كه درنجف اشرف بودند خیلی به ایشان اعتراض می‌كردند كه چرا ایشان وقتی از مسجد بیرون می‌آید سرش را می‌اندازد پایین به دكان‌ها نگاه نمی‌كند، به مردم نگاه نمی‌كند و با افراد خوش‌وبش نمی‌كند، سلام و علیك نمی‌كند، بنشیند صحبت كند، این طرف و آن طرف برود؛ می‌رود درسش را می‌خواند و برمی‌گردد منزل و یا می‌رود در حرم و دوباره مناجات می‌كند. و می‌گفتند كه اینها افرادی هستند كه در مسائل اجتماعی شركت نمی‌كنند، اینها با مردم خوش و بش نمی‌كنند، اینها خود را تافته جدا بافته فرض می‌كنند. حضرت آقا می‌فرمودند: این كوته فكران نمی‌دانند كه علامه طباطبایی به چه دردی مبتلا است و چه نقصانی را احساس می‌كند كه فقط به خود می‌پردازد.

 آن كسی كه از منزل می‌آید بیرون و همش به این طرف و آن طرف نگاه می‌كند و با مردم سر و كله می‌زند و اوقاتش را به بطالت می‌گذراند از ضعف خود غافل است. او مانند یك شخص مستی می‌ماند و بیهوشی می‌ماند كه هر بلایی بر سر او بیاورند متوجه نمی‌شود. اگر شخصی درد داشته باشد به طبیب مراجعه می‌كند او دیگر سراغ ... و دیگران نمی‌رود. آن كسی كه درد دارد، آن كسی كه ... دارد، آن كسی كه جهل [ن‌] دارد به دیگران نمی‌پردازد و هی به این طرف و آن طرف سركشی نمی‌كند، این به دنبال مداوای خودش است، چاره جویی برای رفع نقائص خودش است.

 و ما در زمان مرحوم آقا مشاهده می‌كردیم كه متأسفانه افرادی هستند كه به حد خود قانع نیستند، دائما از دیگران ایراد می‌گرفتند، دائما حالات دیگران را مدّ نظر قرار می‌دادند، و روی آن بحث می‌كردند، مطلبی را بزرگ و بزرگی را كوچك می‌كردند؛ اینها افرادی بودند كه درد نداشتند. كسی كه مطلبی دارد و نقائصی دارد سرش به كار خودش است، دیگری هر چه بگوید او كاری ندارد، دیگری هر خلافی انجام بدهد اگر تكلیف باشد برای تذكر مطلب دیگری است، باید تذكر داد ... اما این كه انسان هی به این طرف برود كه این چه كار انجام می‌دهد، كجا می‌رود و مرام و مشی او چیست، تمام اینها دور شدن از راه است، تمام اینها پرداختن به غیر است.

 امروز به فردا و فردا هم به پس فردا و ماه می‌گذرد و دائما انسان بر گردش به سر می‌برد. راهی را طی نكرده مانند آن مركبی كه چشمش را ببندند و از صبح تا شب به دور خودش بگردانند و خیال كند كه راهی طی كرده است. راه خدا پرداختن به خود است، گذشت از خود است، چاره جویی برای فردای خود است، رفع نقائص خود است، رسیدن به معرفت است، باز كردن و باز شدن درهای رحمت و كنار رفتن پرده های جهل بین انسان و بین پروردگار است.

 این عبارت عجیب از امیرالمومنین علیه السلام كه می‌فرماید كفی بالمرء ان یشتغل بعیوبه عن عیوب الناس این برای این جهت است كه ای بنی آدم تو كه هنوز به [سر حدّ] كمال و معرفت نرسیدی و هنوز در عالم جهل گرفتار هستی، سزاوار و زیبنده این است كه اول به درد خودت برسی بعد سراغ دیگران بروی. اول به معرفت خودت برسی بعد سراغ دیگران بروی.

 یك روز یكی از این افرادی كه اگر اسم ببرم همه شما می‌شناسید و تصویر او را همه شما دیدید، آمد خدمت مرحوم آقا گفت: آقا ما می‌خواهیم یك مؤسسه‌ای درست كنیم و در این مؤسسه بچه‌ها را تربیت كنیم و بزرگ كنیم. یك محیط دینی و علمی به وجود بیاوریم و مشغول این كارها بشویم این قضیه مال خیلی وقت پیش است ایشان به او فرمودند كه آیا با تأسیس یك همچنین مؤسسه‌ای شما به مسائل خودتان می‌پردازید یا نمی‌پردازید؟ به عبارت دیگر مسأله اصلی و اولی برای شما پرداختن به‌

 خود شما است، شما باید درد خودت را بیابی شما باید به دنبال علاج درد خودت بروی، شما باید اول خودت را تربیت كنی. شما باید ابتدا خود را تهذیب كنی و در تحت اوامر شخص مُهذّبی خود را تزكیه كنید. وقتی این كار را كردی آن وقت می‌توانید دیگران را هم هدایت كنید ولی اگر این كارها را نكردی شیطان می‌آید و از همین طریق تربیتِ دیگران تو را به این مسائل مشغول می‌كند، یك‌وقت به خود می‌آیی و می‌بینی عمرت تلف شده و [وقتت‌] به این بیا و برو و عقب گرد و به چپ چپ و به راست راست و این‌ها وقتتت گذشته. متأسفانه ایشان قبول نكرد و به همان مسائل پرداخت و آن مسائل مشفقانه خب مسائل دیگری بود.

 كار اولیا و دعوت اولیا تمام این‌ها پرداختن به خود است، می‌آیند می‌گویند به خودت باید بپردازی. در وهله اول به خود باید پرداخت‌ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً ... التحریم، ٩٧ در وهله‌اول خودتان‌ وَ أَهْلِيكُمْ‌ در مرحله دوم اقربا و زن و فرزند و اقربا نزدیك [است‌] قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ‌. بنابراین مسئله مهم در مسائل سلوكی و حركتی انسان این است كه انسان از [پرداختن به‌] مسائلی كه ارتباط چندانی با او ندارد از پرداختن به آنها صرف نظر كند. [اگر] دستوری دارد طبق دستورش عمل كند، به او مطلبی گویند آن مطلب را بگیرد و حركت كند و برود و به دیگری كار نداشته باشد؛ به عیوب دیگری كار نداشته باشد مگر این كه تكلیف باشد. و اگر شما دیدید كسی را كه دائما از این‌وآن صحبت می‌كند، دائما مطالب این و او را این طرف و آن طرف نقل می‌كند و چه بسا موجب بعضی از اشاعات بشود، فتنه‌ها را كه به وجود بیاورد بدانید كه مسیر او نمی‌تواند یك مسیر صحیحی باشد.

 در زمان مرحوم آقای حداد رضوان اللَه علیه من این موضوع را كاملا تجربه كردم. من آن موقع كه خدمت ایشان می‌رسیدیم سنّمان حدود هفده، هجده سال بود، من بعد از هجده سالگی دیگر ایشان را ملاقات نكردم و زیارت نكردم. در سفری كه كربلا مشرف شده بودم در آن موقع، می‌دیدم بعضی از شاگردان ایشان دائما از این و آن حرف می‌زنند: فلانی این طور است، راهش خلاف است، فلانی این طور می‌كند، فلانی آن طور می‌كند.

 اما من این مطالب را از مرحوم آقا نمی‌نشینیدم، مرحوم پدر ما شاگرد سلوكی مرحوم حداد رضوان اللَه علیهما بود. من می‌دیدم ایشان می‌آید مؤدب دو زانو می‌نشینند مقابل آقای حداد و سراپاگوش هستند و سراپا توجه هستند و سراپا انگار تمام وجود خود را در اختیار ایشان قرار داده‌اند. خب اگر قرار بر دخالت در مسائل این و آن باشد كه خب پدر ما كه ... بود در این كارها. ایشان هم عالم بود هم به جریانات مطلع بود ولی من می‌دیدم تمام هدف و تمام قصد مرحوم آقا این است كه خدمت‌

 آقای حداد برسند و دو كلمه‌ای را ایشان بگویند و ایشان كاملا حواس خود را متوجه كند و او را ببیند و بعد می‌دیدم ... یادداشت می‌كردند به طوری كه الان در نوشته‌جات ایشان ما كلماتی را می‌بینیم كه از مرحوم آقای حداد شنیده‌ام، حكایاتی، كلمات اخلاقی، كلمات عرفانی الان در نوشته‌جات ایشان [هست.] چرا ایشان این كار را می‌كرد؟ چون درد داشت، مریض بود، به دنبال درمان بود. بر مرض و بر درد خود هوشیار بود اما افراد دیگری نه، دائما می‌آمدند" این، این كار را كرد؛ آن، آن كار را كرد"،" این فلان كار را كرد، این پشت سر او این حرف را زد" و این همان كسی است كه در روح مجرد مرحوم آقا می‌فرمایند كه آقای حداد دیگر او را برای همیشه طرد كرد. این آدم، این درد سلوكی است كه اینطور است. این آدم متوجه عیب و نقص خودش نیست، او [مرحوم آقا] می‌رود و به سرحدّ كمال می‌رسد و می‌شود عارفی كه هر كلمه‌ای از كلمات او و هر عبارتی از عبارات او اشاره‌ای است و منبّه و مذكّر است و این شخص در آخرالامر مطرود می‌شود و به جهنم و به وادی هلاكت سقوط می‌كند. این این طور و آن آن طور. این ها تمام برای ما عبرت است، برای ما اینها منبّه است.

 ما از مسائل گذشتگان باید در مسیر حركت خودمان استفاده كنیم. مرحوم آقا می‌فرمودند كسانی كه به آن مطالبی كه ما نوشتیم در كتاب‌ها دقت كنند و عمل كنند و آنها را به كار ببندند، خواهند رسید. این یك وعده‌ای است كه یك ولی خدا می‌دهد و وعده ولی خدا گزاف نیست، شوخی نیست، واقعیت است. و خود من به شخصه دیدم، شما خیال نكنید كه این كتاب‌ها كه ایشان نوشتند برای من نیست برای شما است، برای همه است. در جریاناتی كه اتفاق افتاده، می‌افتد و خواهد افتاد در تمام اینها من دقیقا احساس كردم اگر طبق آن چه را كه ایشان نوشتند و درس دادند عمل كردم، نتیجه بخش بوده اگر عمل نكردم خلافش [بوده.] این مطالب برای همه است، این مطالب اختصاص به یك قشر و دو قشر كه ندارد.

 پیغمبر اكرم آمدند بعد از رسالت [آمدند] بر كوه ابوقبیس ایستادند و گفتند: ای قریش خیال نكنید كه چون من از شما هستم دیگر تكلیفی بر عهده شما نیست و كار شما تمام است، این طور نیست. بین شما كه در مقابل من هستید و بین دورترین افرادی كه از من دور هستند فرقی وجود ندارد، هر كسی كه به این كلمات من پیغمبر می‌فرمایند مطالب من عمل كرد رستگار است چون حركت به سوی خدا زمان و مكان برنمی‌دارد، درست شد؟

 بارها مرحوم آقا می‌فرمودند كه آمدن این جا و خود را سپردن، مطلب را تمام نمی‌كند، مطلب به عمل تمام می‌شود، مطلب به اطاعت تمام می‌شود. خیال نكنید ارتباط نزدیك و عُلقه نزدیك این كار را تمام می‌كند این طور نیست، چه بسا همین ارتباط نزدیك خدایی نكرده ممكن است در انسان حُجُبی به‌

 وجود بیاورد كه او منشأبرای هلاكت باشد. سلوك عبارت است از عمل و سلوك عبارت است از پرداختن [به خود] ... اینها مطالبی كه خدمت شما عرض كردم شمه‌ای است از آن چه كه از بزرگان شنیده بودیم و مسائل واقعی و حقیقی و غیر قابل خدشه است. خواستم در این چند لحظه كه خدمت دوستان و سروران می‌رسم از خود چیزی را نگفته باشم و به عنوان یادآوری حالات و سخنان و كلمات منبّه و مذكّری كه از خدمت بزرگان به حسب ظاهر بهره بردیم ولی در واقع چیزی نصیب ما نشد ... امیدواریم كه خداوند اینها را در وجود همه ما محقق كند. خدمت دوستان عرض كرده باشیم.

 در سفری كه داشتم دعاگوی همه بودم و در اعتاب مقدسه تقاضا ... كه خداوند توفیق زیارت اعتاب مقدسه را قسمت همه سروران و همه دوستان خودش بكند و همه را در بحر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به سر منزل مقصود برساند و امیدواریم از همه [دوستان‌] و عزیزان كه حقیر را عفو و از دعا فراموش نكنند و از لطف و مرحمت و عنایت همه كمال تشكر و سپاس دارم.

 تلمیذ: ...

 استاد: خیلی از لطف شما متشكر هستم، برای هر ماه یكبار را كه قطعا معذورم اما دو تا سه ماه را انشاءلله اگر خداوند توفیق بدهد در خدمت شما هستم.

 اللَهمَّ صلِّ عَلی محمَّد و آلِ مُحمَّد

 خب اگر اجازه بدهند سروران خب چون كاری دارم خیلی توفیق كمی داشتیم خدمت باشم انشاءلله برای یك مجال دیگری.

1. نهج البلاغة، خطبة ١٧٦ [↑](#footnote-ref-1)